

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۸ بهمن ۱۳۹۷

موضوع جزئی: آیه ۲۹ - ارتباط آیه با آیات قبل

مصادف با: ۲۱ جمادی الاولی ۱۴۴۰

جلسه: ۳۴

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

آیه ۲۹

آیه ۲۹ «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱
اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست خدایی که همه آنچه در زمین وجود دارد را برای شما خلق کرده و اوست که به هر چیزی دانا و آگاه است. سخن از خلق ما فی الأرض و ما فی السماء و آسمان‌های هفت‌گانه است و اینکه خداوند به هر چیزی عالم و آگاه است. این آیه متضمن سه بخش است:

ارتباط آیه با آیات قبل

نکته‌ی مهم این است که ارتباط این آیه با آیات قبل و تناسب اش چیست؟ در آیات قبل سخن از موت و إحياء و سپس إماتة و مجدداً إحياء و رجوع به حق تعالی بود و در اینجا به یکباره می‌فرماید اوست خدایی که همه آنچه در زمین وجود دارد را برای شما خلق کرده و بعد هم سخن از آسمان‌ها و علم خداوند به همه چیز می‌کند.

مطلب اولی که مناسب است اشاره کنیم این است که در ترتیب بین إحياء انسان و بعد إحياء و بعد از آن إماتة و خلق ما فی الأرض برای انسان یک نکته‌ای وجود دارد؛ خداوند متعال می‌فرماید ما شما را إحياء کردیم و بعد سخن از انتفاع انسان از ما فی الأرض می‌کند. ترتیب انتفاع ما فی الأرض بعد از حصول حیات، اشاره به نعمت دومی است.

مضمون کلی آیه ۲۹ در واقع انتفاع انسان از زمین و در یک جمله تسخیر آسمان‌ها و زمین توسط انسان است. یعنی خداوند متعال انسان را به نحوی خلق کرد که بتواند از زمین و آسمان بهره‌برد. بعد خواهیم گفت که این بهره‌مندی انسان در واقع به این معنا است که آسمان و زمین در تسخیر انسان قرار می‌گیرد و این تسخیر، یک تسخیر عام است و انسان بما هو انسان قدرت تسخیر آسمان و زمین را دارد.

اینکه در این آیه می‌فرماید «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ»، این «لکم» در واقع اشاره دارد به اینکه انسان از زمین و آسمان برای خودش در دنیا و دینش باید استفاده کند. انتفاع انسان در دنیا از ما فی الأرض جمیعاً برای این است که جسم و بدنش را حفظ کند و تقویت شود برای اطاعت و بندگی تا به سعادت برسد. اما اینکه «ما فی الأرض جمیعاً» چگونه قابل انتفاع است برای دین، به این صورت است که انسان از مجموع آنچه در زمین و آسمان است می‌تواند پی‌برد به مبدأ و تأمل در معاد کند. این صرفاً برای بهره‌مندی مادی نیست و اینطور نیست که انسان فقط از این دنیا برای تقویت جسم استفاده کند. یعنی کأن انسان خلق شده باشد برای اینکه تمام دغدغه‌اش بهره‌مندی از آنچه که در این دنیا وجود دارد، باشد.

۱. سوره بقره آیه ۲۹.

وقتی در آیه قبلی سخن از سیر حرکت انسان است، از اینکه «کنتم امواتاً» تا «ثمَّ اِلَيْهِ تَرْجَعُونَ»، گفتیم که اصل معاد و نبوت از آن آیه استفاده می‌شود؛ اما اینها همه در ظرف این دنیا است، یعنی این مسیر از دنیا شروع می‌شود تا برسد به قیامت. برای حرکت در این دنیا نیاز به ابزار و امکانات است که خداوند در این دنیا قرار داده است. خدایی که می‌تواند انسان را احیاء کند و به این دنیا آورد و او را بمیراند و دوباره احیاء کند و سپس او را به سوی خودش بازگرداند، به قدرت خودش زمین و آسمان را خلق کرده است برای انسان.

پس انتفاع انسان در این دنیا با توجه به آن سیر حرکت مقصود بالذات نیست بلکه مقصود بالعرض است؛ چون انسان می‌تواند از ما فی الأرض انتفاع ببرد بخاطر خود ما فی الأرض یعنی همه هدف انسان این شود که بهترین‌ها را بخورد و بپوشد و با فکر و خلاقیت خودش بهترین‌ها را اختراع کند و تمام دغدغه‌اش این انتفاع باشد.

گاهی هم می‌تواند این انتفاع برای دین و دنیا باشد به این معنا که قوت بدنش را حفظ کند تا بتواند خدمت و بندگی کند و نیز از آنچه که خداوند متعال با قدرت بی‌نهایتش خلق کرده، بهره گیرد منتهی بهره به این معنا که از این امور پی به خالق و خداوند ببرد و بداند که او مبدأ همه چیز در این عالم است و اوست که نهایتاً انسان به سوی او باز می‌گردد. پس اگر خداوند انسان را آفرید و به او یک نعمتی داد و یک مسیر حرکتی را تا رجوع به سوی خود قرارداد در این مسیر نعمت دومی هم به او داده که این نعمت دوم هم برای سالم رسیدن به آن مقصد است نه برای توقف در مسیر. اگر کسی نگاهش به دنیا انتفاع بما هو انتفاع باشد، معنایش توقف در مسیر است و اگر انتفاع از این دنیا برای این باشد که بندگی خدا را کند و از این رمز و رازها کشف مبدئیت خدا را داشته باشد، چنین شخصی قطعاً می‌تواند این مسیر را به سلامت طی کند و لذا ملاحظه می‌فرمایید که تناسب خوبی بین این آیه با آیات قبل وجود دارد.

بر این اساس وقتی خداوند می‌فرماید «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تَرْجَعُونَ» و بعد در ادامه می‌فرماید «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»، کَانَ مِيقَرَمَايِد «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ قَدْ خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا».

این یک توضیح کلی در مورد ارتباط این آیه با آیه و آیات قبل بود. اما به خصوص ما درباره این سه بخش آیه نکاتی را باید عرض کنیم.

بخش اول: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»

در بخش اول سخن از این است که خداوند تبارک و تعالی خلق کرده برای انسان «ما فی الأرض جمیعاً» را. ظاهر «خلق ما فی الأرض جمیعاً للإنسان» این است که خداوند این کار را با غرض انجام داده است چون می‌گوید «خَلَقَ لَكُمْ». اینجا یک بحث کلی در مورد غرض مند بودن و هدفمند بودن افعال خداوند مطرح است. برخی از جمله اشاعره معتقدند که اصلاً ما نمی‌توانیم برای افعال خداوند غرض در نظر بگیریم، چون هر نوع هدفی را که برای خدا در نظر بگیریم معنایش ایجاد محدودیت در مورد خدا است و این با مقام جامع مستجمع جمیع کمالات سازگار نیست.

دلیلی را ذکر می‌کنند و آن این است که اگر خداوند بخواهد غرضی داشته باشد در افعالش این غرض یا باید به خودش برگردد و یا به غیر، که اگر بخواهد به خودش برگردد معنایش این است که در ذات او نقص وجود دارد که چنین چیزی محال است. اگر بگوییم این غرض به غیر بر می‌گردد، این بحث پیش می‌آید که آیا این غرضی که به غیر برمی‌گردد آیا برای

خدا اولی است که از این که این غرض به خود او برگردد یا اولی نیست. اگر بگوییم اولی است، در واقع خود خدا هم منتفع می‌شود از این غرض، چون مستلزم نقص در خدا است و کأنّ خداوند می‌خواهد با این غرض فایده‌ای را به خودش برساند؛ پس باید بگوییم عود این غرض به غیر لا یکون اولی عنده چون نفس التزام به اولویت عود این غرض به غیر مساوی است با نقص در ذات خداوند. اگر هم بگوییم «لیس باولی» به این معنا که این غرضی که خدا از افعالش (که در اینجا خصوص خلق است)، تعقیب می‌کند و می‌خواهد چیزی به غیر برسد، لا یکون اولی عنده یعنی اولویتی برای عود غرض به غیر نیست، معنایش این است که تحصیل این غرض برای غیر لا یکون غرضاً لله تعالی و لا یکون مؤثراً فیه. پس اگر بگوییم این غرض به خود خدا برمی‌گردد، محذور دارد و اگر هم بخواهد به غیر برگردد محذور دارد پس نتیجه این می‌شود که افعال خداوند هیچ غرضی را تعقیب نمی‌کند.

استدلالات‌های دیگری هم در اینجا ذکر کرده‌اند که نمی‌خواهیم وارد آن شویم چون بحث مفصلی در کلام است که آیا به طور کلی افعال خداوند غرضی را تعقیب می‌کند یا خیر. اشاعره معتقداند که غرضی تعقیب نمی‌شود. اما اهل تحقیق بر این باورند که اگر غرضی را در نظر نگیریم، این با حکمت خداوند سازگار نیست.

از جمله افعالی که به خدا منتسب است، خلق است و خدا هم خالق است و همانطور که خداوند در همه افعال دیگر غرض دارد، در خلقت هم غرض دارد. عمل بر خلاف حکمت و لغویت محال است. من یک دلیل آن هم از باب نمونه عرض کردم که این در جای خودش مورد بررسی قرار گرفته و مسلماً آنچه که ما در این مقام می‌توانیم بگوییم، این است که خداوند در افعالی که انجام می‌دهد غرض دارد.

به هر حال از کلمه «لکم» می‌فهمیم که خداوند در اینجا غرضی داشته و إلاً به چه دلیل می‌فرماید که این آسمان و زمین را برای شما خلق کرد؟ خلق آسمان و زمین بیهوده نیست.

علاوه بر استدلال عقلی بر غرض‌مند بودن افعال الهی از جمله خلق، ظهور برخی آیات در اینکه افعال خدا دارای غرض است کاملاً روشن است. یکی از آیاتی که چنین ظهوری دارد همین آیه است که غرض خداوند از خلق زمین و ما فیها جمیعاً برای بهره‌مند شدن انسان است؛ آنوقت بهره‌مند شدن و انتفاع انسان را هم توضیح دادیم که این انتفاع هم برای دنیا است و هم برای آخرت.

سوال:

استاد: خیر، خطاب به انسان است آنها در اینجا مخاطب نیستند و بعد اینکه خود آنها جزء ما فی الأرض هستند، چه حیوانات و چه جمادات. می‌گوید شما هم که مخلوق هستید در این عالم اما همه چیز برای شما خلق شده است، مخاطب این آیه انسان‌ها هستند و خداوند هم از این خلق غرض داشته است.

«والحمد لله رب العالمین»